

اکنون، انتخاب کن

انقلاب اسلامی و جوانان

از نگاه آیت‌الله شهید دکتر

سید محمد حسینی بهشتی



سرنوشت؛ انتخابی از سر آگاهی

«آیا بر انسان برهه‌ای از زمان گذشته است که در آن، انسان چیزی که یافت کردنی باشد، نبود. ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم تا او را در بوته آزمایش قرار دهیم. بدین منظور او را شنوا و بینا کردیم. ما به او راه را نشان دادیم، یا سپاسگزار این همه مواهب، یا کفران‌پیشه در برابر این همه نعمت است.»

این نخستین نظر اسلام و قرآن است درباره انسان. انسان، موجودی یک‌بعدی و دوبعدی نیست؛ انسان، موجودی گوناگون با مایه‌های رنگارنگ و استعداد‌های فراوان است. نه تنها بافت‌های جسمی‌اش نسبت به دیگر موجودات فرق دارد، بلکه بیشتر بافت‌های روحی‌اش قابل شکفتن. این بخش از آیه بیانگر یکی از عالی‌ترین اصول تعلیم و تربیت درباره انسان است. چرا انسان را با این همه رنگارنگی و استعداد و مایه‌های گوناگون آفریدیم. آیا خواستیم از آن موزه درست کنیم، نه خواستیم او را در بوته آزمایش قرار دهیم و بگذاریم.

آزمایش انسان، از نوع آزمایش مواد معدنی نیست. نوع آزمایش انسان هم، تازه است. به منظور این آزمایش او را بینا و شنوا کردیم و به او قدرت آگاهی دادیم. معلوم می‌شود انسان در این آزمایش با یک عامل عمده شرکت می‌کند؛ عامل آگاهی. به او ابزارهای کسب آگاهی دادیم تا در این آزمایش، آگاهانه شرکت کند و بدین آگاهی‌های اکتسابی اکتفا نکردیم. ما برای کمک انسان آگاهی فرستادیم. او را از آگاهی‌های الهی و آسمانی برخوردار کردیم تا با کمال آگاهی در این آزمایش سرنوشت شرکت کند. خوب، با تمام این مقدمات، آیا انسان فقط با عامل آگاهی در این آزمایش سرنوشت شرکت می‌کند؟ نه، آیا یک عامل بسیار مهم دیگر نیز هست؟ اگر هست، چیست؟ آن عامل، آزادی حق انتخاب است. به دنبال همه این مقدمات، او را آزاد گذاشته؛ یا شکر می‌گذارد و به راه خدا می‌آید، و یا این همه نعمت را کفران می‌کند. در این راه آزاد است. یکی از بزرگ‌ترین امتیازهای انسان این است که می‌تواند معصیت کند. آدم توانست نافرمانی کند. بله، این امتیاز انسان است که می‌تواند نافرمانی کند، تا فرمان‌برداری‌اش ارزش دیگری پیدا کند. فرمان‌برداری اجباری، ارزشی ندارد.

آن چیزی که ارزش دارد، فرمان‌برداری انتخابی است. پس بهترین تعریف برای انسان این است که: «انسان جان‌داری است آگاه و انتخاب‌گر. خوب، با این انتخاب چه کار می‌کند. او با انتخاب خود آینده و سرنوشت خود را می‌سازد.

سرنوشت انسان به‌دست انتخاب آگاهانه او ساخته می‌شود. به همین دلیل، اسلام هیچ چیز را به کسی تحمیل نمی‌کند، حتی دین را. اسلام می‌گوید: «حق، از جانب خدایتان آمد. هر کس می‌خواهد، ایمان به حق بیاورد و هر کس می‌خواهد، کافر باشد.» انسان اسلام، انسانی است آزاد و این آزادی را رایگان به او نداده‌اند. آزادی را به او داده‌اند و گفته‌اند آینده‌ات را خودت بساز. هر نوع سعادت و خوشبختی که دست انسان‌ها بیاید، محصول کار آگاهانه خود آنهاست. هر نوع تیره‌بختی نیز حاصل انتخاب غلط خود آنها خواهد بود.

باز آفرینی اراده ملت

انقلاب ایران، نمونه زنده و بارزی است از اینکه سرنوشت انسان به دست خود اوست. ملتی را سال‌ها با افسون به خواب برده بودند، به ذلت کشانده بودند، به آنها به غلط چنین فهمانده بودند که این سرنوشت شماست، شما ملتی عقب‌مانده‌اید. گفته بودند نگاه کنید به مسلمانان دنیا اگر یک ملت آزاد، پیشرفته و مستقل توانستید پیدا کنید. معلوم است اینها از آثار شوم اسلام است. به آنها می‌گفتند این عمامه‌به‌سرها را می‌بینید، اینها منادیان استعمار و داعیان ضدترقی هستند. می‌گفتند اگر ترقی می‌خواهید، به دنبال ما بیایید. فرهنگ ما، شیوه زندگی ما و حتی خط ما. اگر می‌خواهید مترقی باشید، باید خطتان را تبدیل به خط لاتین کنید، شما نه فرهنگ دارید و نه سابقه تاریخی درخشان. نه فکر رهایی‌بخش دارید، نه اصالت دارید و نه مذهب زنده و سازنده. رهبر هم ندارید. حتی رهبران تان باید از فرنگ برگشته‌ها باشند.

بهترین تعریف
برای انسان این
است که: «انسان
جان داری است
آگاه و انتخاب‌گر.
خب، با این انتخاب
چه کار می‌کند. او
با انتخاب خود
آینده و سرنوشت
خود را می‌سازد.

نسل جوان ما، این
انقلاب را آگاهانه
انتخاب کرد. دختران
و پسران، محصل و
یا دانشجو، زنان و
مردان، در میدان اطلاع
و آگاهی، با آگاهی و
انتخاب خویش به این
انقلاب پیوستند.

منادیان استعمار و عاملان استبداد، ملتی را به تیره‌بختی کشانده بودند. ملت ما برای به‌پاخاستن و به‌سعادت‌رسیدن چه چیز کم داشت؟ یک آگاهی و خودآگاهی. این ملت از خودبیگانه، اولین چیزی که لازم داشت این بود که به خود آید و بداند اصالتی دارد، مکتبی دارد، بنیادهای اجتماعی دارد که اگر از آنها درست بهره‌برداری کند، زنده می‌شود. رهبری اسلامی آگاه، در طول سی‌سال اخیر توانست قبل از هر چیزی این خودآگاهی را به او ببخشد. فهماند آنچه از بیگانه می‌خواهند، در درون خود دارند. بعد این جامعه را بر سر دو راهی انتخاب قرار داد و گفت: اکنون، انتخاب کن!

انتخابی تاریخی

نسل جوان یکی از بهترین انتخاب‌های تاریخ را انجام داد. بزرگ‌ترین امتیاز انقلاب ایران این است که انقلاب وارداتی نیست و هیچ گروه و جریانی این انقلاب را بر ملت ما تحمیل نکرده است. این انقلابی است که به دست خود این مردم به وجود آمده، رشد کرده و بدین مرحله از رشد رسیده است و به خصوص نسل جوان ما، این انقلاب را آگاهانه انتخاب کرد. دختران و پسران، محصل و یا دانشجو، زنان و مردان، در میدان اطلاع و آگاهی، با آگاهی و انتخاب خویش به این انقلاب پیوستند.

گروه گروه انسان‌هایی که غرب‌زدگی آنها را به تباهی کشیده بود، از غرب، این کعبه دروغین روی برتافتند و به سوی خود آمدند و این ندا را سر دادند که «الله اکبر، خمینی رهبر».

ما به دشمنان انقلاب از هر طرف، گفتیم که ملت رهبر خود را آزادانه انتخاب نموده و هیچ‌کس این رهبری را بر ما تحمیل نکرده است. انقلاب ما انقلابی است که به همراه خود، خودسازی‌های جالب و زیبایی آورده است. انقلاب، جوانان ما را از آن سوت و کوری نجات داد. انقلاب یعنی زیوروشدن و ما این زیوروشدن را در نسل امروز دیده‌ایم. حرکت و جنبش اسلامی، جامعه ما را زیورور کرده است. اگر نابسامانی‌هایی می‌بینیم، اگر مشکلاتی وجود دارد، اگر می‌شنویم در گوشه و کنار، جایی امنیت ضعیف است و اگر می‌شنویم در فعالیت گروه‌ها نقطه‌های نامطلوبی دیده می‌شود، اینها از لوازم یک انقلاب است. ناراحت نباشید. انقلاب را با همه زشتی و زیبایی‌هایش بخواهید و قدر آن را بدانید و بدانیم.

هیچ چیز را تحمیل نکنید

یک پیشنهاد برای طلاب حوزه علمیه دارم و آن این است که به مردم ایران فرصت بدهید تا آگاهانه و آزادانه، خود را بر مبنای معیارهای اسلامی بسازند. این خودسازی را به مردم ما تحمیل نکنید. به مردم کمک کنید، آگاهی بدهید، زمینه برای رشد اسلامی آنها بدهید، ولی به مردم هیچ چیز را تحمیل نکنید. انسان بالفطره خواهان آزادی است، می‌خواهد خودسازی داشته باشد، اما خودش، خودش را بسازد. مبدا برخلاف دستور قرآن، مسلمان بودن و مسلمان‌زیستن را به مردم تحمیل کنید. آنها علیه شما طغیان خواهند کرد. انسان عاشق آزادی است، می‌خواهد خودش، با دست خود و با انتخاب خود، خود را بسازد. آنقدر تحمیل راه و عقیده بر انسان‌ها نامطلوب است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله‌وسلم) وقتی زحمت می‌کشید و خودش را به ناراحتی می‌انداخت که مردم را به راه خدا بیاورد، قرآن به ایشان گفت: «ای پیامبر، کار تو هم حدی دارد، تو می‌خواهی مردم را مجبور و وادار کنی که مؤمن باشند.»

توصیه من به طلاب عزیز این است که منادی حق باشید، امر به معروف باشید، با رعایت به تمام معیارهای اسلامی‌اش. اما مجبورکننده مردم به راه اسلام نباشید. چون آن مسلمانی ارزش دارد که از درون بشکفتد. بزرگ‌ترین اصل بعد از یک انقلاب، تداوم همان انقلاب است. همان‌طور که مردم ما با آزادی به راه اسلام آمدند و رهبری اسلامی را پذیرفتند، همان‌طور که حتی مسیحی هم رهبری اسلامی ما را پذیرفت، بگذارید مردم در تداوم انقلاب، راه اسلام، راه حق، راه عدل و راه صفا را انتخاب کنند و ادامه دهند.